

مفهوم جهانی شدن اقتصاد؛ فرایندی قابل تحلیل

زهرا رزمی*

در مقاله حاضر با در نظر داشتن مفهوم جهانی شدن، روند اقتصاد از گذشته تا جهانی شدن بررسی گردیده است؛ همچنین افزایش روند سرمایه گذاری مستقیم خارجی و جهان سوم بررسی شده و ضمن بیان این امر که تنها ۳۰ درصد سرمایه گذاری مستقیم خارجی جذب کشورهای توسعه نیافته شده و بقیه جذب کشورهای توسعه یافته می شود، به بررسی جهان سوم در نظام جهانی پرداخته شده است. با توجه به شکاف بین اقتصادهای توسعه یافته و توسعه نیافته، راه حل مبتنی بر صادرات، مطالعه و با توجه به درصد پایین صادرات کشورهای توسعه نیافته در مقایسه با کشورهای توسعه یافته، به بررسی آزادسازی تجاری منطقه ای پرداخته شده است بنابراین به این امر نیز اشاره گردید که با توجه به وجود رقابت روزافزون، چنانچه بخواهیم قدم در عرصه جهانی بگذاریم، باید مزیت نسبی فراهم آوریم که این امر نیز نیازمند سرمایه، نیروی متخصص، آموزش نیروی کار و روابط سیاسی مناسب و نیز از بین بردن موانع

*. زهرا رزمی: عضو هیأت علمی دانشگاه الزهرا.

صادرات غیرنفتی می‌باشد و باتوجه به این موضوع که در روند جهانی شدن، دانش نظری بر دانش عملی پیشی خواهدگرفت و منبع اصلی نوآوری و خط‌مشی‌گذاری خواهدگردید، یک مدل تحلیلی نیز ارائه شده‌است.

کلید واژه‌ها:

جهانی شدن، کشورهای در حال توسعه، سرمایه‌گذاری خارجی، آزادسازی تجارت، اقتصاد، نظریه‌های اقتصادی، مدل اقتصادسنجی

مقدمه

جهانی شدن اصطلاحی است که در دهه حاضر، متداول گردیده و توسط افراد متفاوت جهت اهداف مختلف بکار گرفته می‌شود. اگرچه واژه جهانی^۱ بیش از چهارصد سال قدمت دارد، اما اصطلاحاتی نظیر «جهانی شدن»^۲ و «جهانی کردن»^۳ از حدود سال ۱۹۶۰ رواج عامه یافته‌است.

«واترز» در توصیف جهانی شدن می‌گوید: همانگونه که پست مدرن مفهوم دهه ۱۹۸۰ بود، جهانی شدن، ممکن است مفهوم دهه ۱۹۹۰ باشد؛ ایده‌ای اساسی که بوسیله آن، انتقال جامعه بشری به هزاره سوم را درک می‌کنیم.^۴

«گایدن» در تعریف جهانی شدن بیان می‌کند: «افزایش روابط اجتماعی گسترده جهانی که فاصله‌های محلی را به هم مرتبط می‌نماید؛ به گونه‌ای که رویدادهای محلی توسط حوادثی که شاید مایلها دورتر از آن واقع شود، شکل می‌گیرد و برعکس. این، یک فرایند دیالکتیک است.»^۵

«رابرتسون» می‌گوید: «جهانی شدن مفهومی است که بر کوچک بودن جهان و افزایش خودآگاهی در مورد جهان به عنوان یک کل دلالت دارد.»^۶

تعدادی از افراد، جهانی شدن را مستلزم غربی شدن جهان^۷ و عده‌ای دیگر نیز آن را پوششی برای سلطه سرمایه‌داری می‌دانند.^۸

طرفداران «گست پست» مدرن در تاریخ معتقدند توسعه سرمایه‌داری فراملی قالب تاریخی و جهانی تازه‌ای از «پست مدرنیسم» یا «پست فردیسم» را به عنوان منطق

1. Global

2. Globalization

3. Globalizing

4. Globalization, "Employment and the Work Place: Responses for the Millennium", Edited by Yawa. Debran adnian G.Smith, Abstracts of 1999 Employment Research Unit, Annual Conference. University of Cardiff of Wales, 8.9th September 1999, pp.7.

5. *Ibid.*

6. *Ibid.*

7. Latouch 1996.

8. Ferguson 1998.

فرهنگی جدید سرمایه‌داری پدید می‌آورد.

بنابراین از منظر نظریات اجتماعی مدرن و «پست مدرن»، جهانی شدن ویژگی برجسته زمانه ماست.^۲

روند اقتصاد تا جهانی شدن

در راستای بررسی زمینه‌های بوجود آمدن جهانی شدن، لازم است تا روند طی شده در اقتصاد را مروری بنماییم. عقاید اقتصاددانان کلاسیک در قرن هیجده و نوزده و اوایل قرن بیستم، تفکر غالب در اقتصاد بود. در این تفکر، با بیان قانون عرضه و تقاضا و ایجاد تعادل اقتصادی، پیروان اشتغال کامل بوجود می‌آیند و به گفته آدام اسمیت، دست نامرئی بازار با تنظیم فعالیت‌های اقتصادی و ایجاد تعادل، موجب رفاه همگان می‌گردد. بحرانی که در اوایل قرن بیستم رخ می‌دهد نمایانگر آن است که دست نامرئی بازار به درستی عمل نمی‌کند و موجبات پدید آمدن عقاید کینز را فراهم می‌سازد. او با اشاره به ناکارآمدی آزادی فعالیت‌های اقتصادی برخلاف عقاید کلاسیکها، خواهان مداخله دولت در اقتصاد، برای اجتناب از بروز بحران اقتصادی، حفظ استاندارد زندگی مناسب و اشتغال کامل گردید^۳ و همین امر سبب بوجود آمدن دولت رفاه گردید. اقتصاددانان نئوکلاسیک پس از آن، مجدداً بر عقاید کلاسیک تأکید داشتند و نئولیبرالها مخالف هرگونه مداخله دولت بودند. پیروزی جهانی شدن، در پایان آن قرن، یک نسل لیبرال نوین را به صحنه آورد؛ نسلی که محرک آنان این آرزو بود که ثابت کنند سرمایه‌داری غیرقابل عبور است؛ زیرا نیازها و تقاضاهای یک عقلانیت ابدی و فرا تاریخی را بیان می‌کند. والر اس^۴ که در میان این نسل نوین چهره‌ای محوری بود

1. Harvy 1989; Soja 1989; Jameson 1991; Gotthinerl 1995.

۲. کلو، داگلاس. «نظریه انتقادی جهانی شدن». ترجمه حسین شریفی. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره یازدهم و دوازدهم (مرداد و شهریور ۱۳۸۱).

۳. تئوری، مهدی. «جهانی شدن و چالش‌های پیش‌رو». فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی. سال دوم، شماره پنجم. (بهار ۱۳۸۱).

4. Valers

(و کشف مجدد وی از سوی اقتصاددانان معاصر نیز به هیچ وجه تصادفی نیست) هر کاری از دستش برمی آمد انجام داد، تا اثبات کند که بازارها خودتنظیم هستند. اما توفیق او در آن زمان در اثبات این نظر همان اندازه ناچیز بود که پیروزی اقتصاددانان نئوکلاسیک امروز در این زمینه ناچیز است.^۱

پس از سال ۱۹۵۰، حمایت‌گرایی و ایجاد موانع در راه تجارت کاهش یافت و پیشرفتهای تکنولوژیک، بخصوص در زمینه ارتباطات و کامپیوتر، سبب افزایش استاندارد زندگی و بهبود وضعیت بهداشت و آموزش گردید. پیشرفتهای فنی با کاهش هزینه ارتباطات، بار دیگر سبب افزایش مبادلات و نقل و انتقال سرمایه بین کشورها شد.^۲ در نیمه دوم قرن بیستم، با پیشرفت در تکنولوژی و پایین آمدن هزینه‌های حمل و نقل و ارتباطات، روند جهانی شدن، سرعت بیشتری یافت.

حلالها و عوامل جهانی شدن نظریه‌های کلاسیک^۳

رابرتسون و ترنر بیان داشتند که جهانی شدن با مفهومی بسیار شبیه به آن، ابتدا در توسعه علوم اجتماعی نمایان شد.^۴ سن سیمون^۵ ابراز داشت که صنعتی شدن موجب پیشبرد رفتارهای مشابه درون فرهنگهای متنوع اروپایی بوده است. اومی گوید تسریع چنین فرایندی مستلزم نوعی انترناسیونالیزم آرمانی است که شامل حکومت پان اروپایی و فلسفه‌ای مبتنی بر انسانیت است. این نظریات از طریق انتشار کتابی به نام «جهانی» رواج یافتند. عقاید سن سیمون راه خود را به نظرات دورکیم^۶ باز نمود. وی می‌گوید: «به همان نسبتی که نهادها در جوامع تخصصی شده‌اند و از یکدیگر متمایز می‌گردند، تعهد نسبت به نهادهایی نظیر دولت باید تضعیف شود؛ زیرا دولت‌ها در قلمرو خود محدود هستند.

۱. سمیرا امین، اقتصاد سیاسی قرن بیستم، ترجمه ناصر روانشن، تهران: انتشارات آگد، چاپ اول، زمستان

۲. مهدی تقوی، پیشین.

۳. ص ۲۷، (۱۳۸۰).

3. Malcolm Waters, *Globalization*. Rautledge London and New-York, (2001), p.7.

4. Robertson 1992 & Turner 1990.

5. Saint-Simon

6. Durkhiem

همچنین فرهنگ ملی باید در راستای در بر گرفتن تنوع داخلی جامعه، تضعیف گردد. از تمام این موارد برمی آید که صنعتی شدن موجب تضعیف تعهدات جمعی می شود و راه را برای کاهش اهمیت مرزها در بین جوامع باز می کند. «همین استدلال را می توان درباره تأثیر وبر^۱ بر جهانی شدن ارائه کرد. با این تفاوت که وبر در مقایسه با دورکیم به سیاست ملی خود بیشتر پایبند بود. همانگونه که دورکیم تخصص گرایی و طبقه بندی و تمایزات را مشخص کرد، وبر نیز از عقلانیت به عنوان حلال جهانی کننده نام می برد. اما حتماً این عامل و حلال جهانی شدن به اروپای غربی محدود بود.

از میان همه نظریه پردازان کلاسیک، فقط مارکس بطور صریح به تئوری جهانی کننده نوگرایی متعهد است. او می گوید با بوجود آمدن صنایع جدید نیاز به مواد خام جدید و رابطه با سرزمینهای دور دست شکل خواهد گرفت. به جای انزوای ملی قدیمی و خودکفایی، اکنون همه ملتها، با یکدیگر رابطه برقرار کرده و نوعی وابستگی جهانی میان ملتها حاکم است. آدام اسمیت^۲ از میان نظریه پردازان کلاسیک به اکتشافات اروپائیان در آمریکا و راه یافتن به هند شرقی را عامل ایجاد یک بازار جهانی جدید می دانست که دستاوردهای بسیار ارزشمندی را به ارمغان می آورد. اسمیت ظهور نظام بازار جهانی را از مهمترین ویژگیهای مدرنیته می داند که سرانجام همه دنیا را از مزایای خویش بهره مند می سازد. بنابراین همانگونه که می بینیم مارکسیسم و لیبرالیسم کلاسیک، هر دو سرمایه داری را یک نظام اقتصادی جهانی می دانند که مشخصه آن بازاری جهانی و اعمال روابط یکسان تولید، کالاها و فرهنگ در سرتاسر نقاط دنیاست.^۳

راه جهانی شدن در طول زمان

فرایند جهانی شدن، که در سه حوزه اقتصاد، سیاست و فرهنگ به پیش

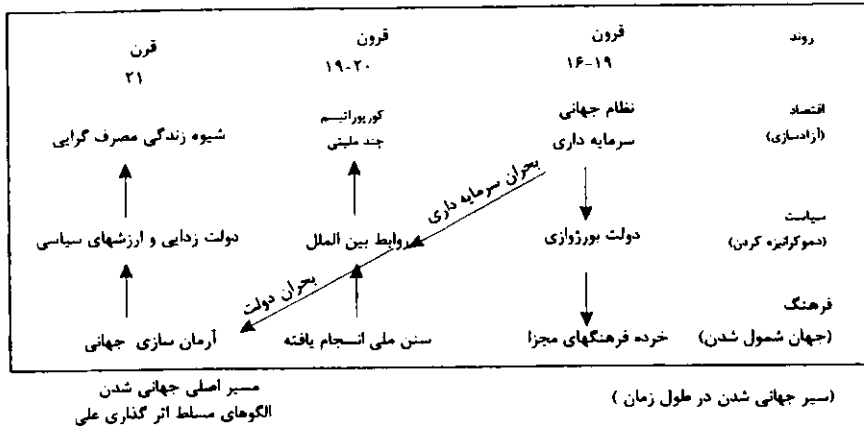
1. Weber

2. Adam Smith

۳. کنز. داگلاس. پیشین.

می‌رود، به شکل ذیل به نمایش درآمده است.^۱

مسیر جهانی شدن در طول زمان



در دوره تجارت آزاد، اصولاً جریان حرکت سرمایه گذاری خارجی و آزادی کالا از سوی توسعه یافته‌ها به سمت توسعه نیافته‌ها و یا مراکز حاشیه‌ای است. در این زمان گات^۲ وجود داد که در آن فقط تأکید بر تبادل کالا است. پس از آن، دوره محدودیت تجارت، سیاستهای جایگزینی واردات، دوره آژانسهای چند ملیتی^۳ و انتقال سرمایه به کشورهای دیگر قرار دارد که تجارت فرا ملی را در پی داشته و سبب شکل‌گیری سازمان تجارت جهانی^۴ می‌گردد و در آن نیز تبادل کالا و سرمایه وجود دارد و در نهایت حاصل آن شدت گرفتن رقابت است.

پس از گذراندن این مرحله اقتصاددانان وارد مرحله جهانی شدن می‌گردند و

1. Malcolm Waters, *Op.Cit.*, p.22.
2. GATT (General Agreement on Tariffs and Trade)
3. Multi National Agent
4. WTO (World Trade Organization)

چندملیتی‌ها را تبدیل به جهانی می‌نمایند. تفاوتی که بین شرکتهای چندملیتی و جهانی وجود دارد از لحاظ اندازه آنها نیست؛ چه بسا ممکن است شرکتی چندملیتی بزرگتر از اندازه یک شرکت جهانی باشد؛ بلکه تفاوت آنها این است که چندملیتی‌ها تابع قوانین کشور مادر هستند^۱. اما جهانی‌ها تابع قانونی نبوده و در واقع آژانسهای تجاری (شرکتهای تجاری، بانکها و شرکتهای مالی) در کشورهای مختلف بدون تعلق بر اساس ملیتی خاص^۲، فعالیت و خدمت می‌نمایند. همانگونه که در شکل مشاهده می‌شود، قرن بیست و یکم در مسیر جهانی شدن، قرنی است که به لحاظ اقتصادی؛ شیوه زندگی مصرف‌گرایی داشته و از لحاظ سیاسی؛ دولت‌زدایی و ارزشهای سیاسی را هدف قرار داده و به لحاظ فرهنگی نیز به آرمان‌سازی جهانی پرداخته است.

محیط اقتصادی در حال تغییر

در پایان سال ۱۹۹۰، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی؛ یعنی سرمایه‌گذاری در ساخت کالا، داراییهای غیرمنقول، استخراج مواد خام، نهادهای مالی و غیره که از طرف سرمایه‌داران همه کشورهای خارج از مرزهای ملیشان صورت می‌گیرد به بیش از ۱/۵ تریلیون دلار رسید. اما تنها این رقم نیست؛ بلکه سرعت بی‌سابقه رشد آن طی دو دهه اخیر هم هست. فقط در سالهای دهه ۱۹۸۰ رقم سرمایه‌گذاری مستقیم در سرزمینهای خارجی تقریباً سه برابر شده است. همچنین، این سرمایه‌گذاریها زمینه‌هایی بسیار فراتر از ساخت کالا و استخراج مواد خام را نیز زیرپوشش گرفته است. قلمرو فعالیت سرمایه‌خارجی، به مقیاس هر روز، وسیع‌تر گردیده و به عرصه‌هایی از قبیل مالیه، اموال غیرمنقول، بیمه، تبلیغات بازرگانی و وسایل ارتباط جمعی گسترش یافته است.^۳

1. <http://www.emeraldinsight.com/0306-8293.htm>

2. *Ibid*, p.97.

۳ هری مگداف، جهانی شدن با کدام هدف؟ ترجمه ناصر زرافشان، (تهران: انتشارات آگاد، چاپ اول.

در تحلیل این گسترش می توان گفت که باید کاهش نرخهای رشد، عامل اصلی چنین گسترشی بوده است.

جدول ۱. تولید صنعتی: میانگین افزایش درصدی سالانه

۱۹۹۰-۱۹۹۹

ایالات متحده آمریکا	۱۹۶۰-۷۰ (درصد)	۱۹۷۰-۸۰ (درصد)	۱۹۹۰-۹۹* (درصد)
ژاپن	۴/۹	۲/۳	۲/۶
آلمان غربی	۱۵/۹	۴/۱	۳/۹
فرانسه	۵/۲	۲/۳	۱/۸
ایتالیا	۶/۰	۲/۰	۱/۰
انگلستان	۷/۳	۳/۳	۱/۳
	۲/۹	۱/۱	۱/۸

* به استثنای ایالات متحده، داده‌های مربوط به تولید ۱۹۹۰، مبتنی بر تولیدات نیمه نخستین آن سال است.

اطلاعات مندرج در جدول تولید ناخالص داخلی، مجموعه‌ای از فعالیتهای گوناگون است که اندازه‌گیری مطمئن آن، مشکل می‌نماید. اما معنی تولید صنعتی به اندازه کافی روشن است و یکی از منابع اصلی و کلیدی مازادی است که می‌تواند برای کمک به بقیه اقتصاد در دسترس باشد و مورد استفاده قرار گیرد. در اینجا می‌بینیم تفاوت‌های میان کشورها می‌تواند گاهی اوقات به طور خیره‌کننده‌ای زیاد باشد. به ویژه میانگین رشد سالانه تقریباً ۱۶ درصدی ژاپن، بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، در مقایسه با میانگین رشد سالانه کشورهای دیگر قابل توجه است. با این وجود به استثنای رونق دهه ۱۹۸۰ در انگلستان پس از یک افت جدی در دهه ۱۹۷۰، یک هماهنگی چشمگیر و مشخص بین سایرین بوجود آمد. رشد تولید صنعتی دهه به دهه فروکش کرده است و می‌توان استدلال کرد که دلیل آن رکودهای شدیدی است که در ابتدای دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰، گریبانگیر این کشورها بوده است. این فروکشی که اکنون دست کم دو دهه متوالی، ادامه دارد، سرمایه را به

جستجوی فرصتهای تازه برای کسب سود و ایجاد اینگونه فرصتها برانگیخته است. حرکت در جهت موافقتنامه‌های دو جانبه و وحدت اقتصادی اروپای غربی از این قبیل جستجوهاست. در همین حال، اگرچه اغلب از اصل تجارت آزاد در ظاهر پشتیبانی می‌گردد؛ راههای زیرکانه‌ای نیز برای ایجاد موانع وارداتی جستجو و پیدا می‌شود.^۱

افزایش روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و جهان سوم

جریان تسریع شده سرمایه‌گذاری مستقیم از سوی یک کشور در کشور دیگر، واکنشی است که در برابر رکود بیان شده در سطوح بالا ملاحظه می‌کنیم. در دهه ۱۹۸۰، جهشی در سرمایه‌گذاریهای خارجی وجود داشته که به‌طور غیرعادی پیرامنه است. در سه ساله آخر دهه ۱۹۸۰، جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) که برحسب دلار ۱۹۸۰، اندازه‌گیری شده است، بیش از یکصد میلیارد دلار در سال بود که ده برابر میزانی است که در سه ساله نخست دهه ۱۹۷۰ بوده است. در بین سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۹ جریانهای خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) به سوی کشورهای دیگر، سالانه حدود ۲۹ درصد افزایش یافته است. حال آنکه صادرات جهانی، بسیار کندتر از آن، با نرخ حدود ۹ درصد در سال و تولید داخلی جهانی حتی از این هم کمتر افزایش یافته است.^۲

اما این افزایش تنها بخشی از ماجرا؛ زیرا برخلاف تصورات رایج، سهم خیلی بزرگتری از سرمایه‌گذاریهای خارجی، همواره به کشورهای صنعتی اختصاص داده شده است نه به کشورهای جهان سوم. انباشت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) در جهان سوم بین سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۸۹، از ۳۱ درصد به ۱۹ درصد افت کرد، در حالیکه سرمایه‌گذاری متقابل در میان کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری از ۶۹ درصد به ۸۱ درصد افزایش یافت.^۳

۲. همان، ص ۸۴.

۱. همان، صص ۸۳-۸۲.

۳. همان، ص ۸۸.

ترکیب رو به دگرگونی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

در بحث سرمایه‌گذاری خارجی به‌طور سنتی، توجه بر استخراج منابع و ساخت کالا متمرکز بوده‌است. اما تغییر جهت قابل توجهی به سمت بخش خدمات صورت گرفته‌است. شکل‌های تازه‌رخنه اقتصادی متقابل در سطوح استراتژیک گوناگون، در مالیه و بیمه، ارتباطات، تبلیغات و رسانه‌های گروهی و غیره رخ داده‌است.^۱

مطابق ارقام سرمایه‌گذاری در بانکداری؛ مالیه و بیمه تقریباً ۳۰ درصد از کل سرمایه‌گذاری مستقیم در کشورهای توسعه‌نیافته (در سال ۱۹۹۰) را تشکیل می‌دهد. حتی مبلغی که در مالیه، بیمه و بانکداری در کشورهای توسعه‌نیافته سرمایه‌گذاری شده، در سال ۱۹۹۰، برابر با ۴۳ میلیارد دلار است که تقریباً یک سوم بیشتر از مبلغی است که در ساخت کالاها سرمایه‌گذاری شده‌است. این امر نشان می‌دهد که جهانی شدن مالی به‌طور کلی تا چه حد و با چه عمقی در زندگی اقتصادی روزمره کشورهای پیرامونی رخنه و نفوذ کرده‌است.^۲

جهان سوم در نظام جهانی

با وجود دگرگونیهای عمده‌ای که پس از جنگ جهانی تاکنون در نظام سرمایه‌داری روی داده‌است، دو مشخصه عمده متمایزکننده جهان سوم تغییر نکرده‌است.

اول اینکه؛ در مفهوم بنیادی کلمه، قیود وابستگی که پیرامون را در اسارت مرکز نگاه می‌دارد، همچنان به جای خود باقی است و دوم؛ شکاف و فاصله میان مرکز و پیرامون، همانگونه که در سرتاسر طول تاریخ سرمایه‌داری شاهد بوده‌ایم، روز به روز بزرگتر و عمیقتر می‌شود. دلایل و مدارک مربوط به نزدیکترین دوره به زمان حاضر در جدول ارائه شده‌است که در آن تولید ناخالص داخلی (GDP) سرانه جهان با تولید ناخالص داخلی سرانه کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری مقایسه شده‌است. آنچه به

جدول ۲. شکاف میان اقتصادهای بازاری توسعه یافته و توسعه نیافته تولید ناخالص داخلی سرانه

کشورهای توسعه نیافته بصورت درصدی از کشورهای توسعه یافته			
۱۹۷۸ (درصد)	۱۹۷۰ (درصد)	۱۹۶۰ (درصد)	
۶/۱	۷/۴	۸/۷	همه اقتصاد ملی بازار توسعه نیافته
۲/۵	۵/۶	۶/۹	الف) آفریقا*
۱۲/۵	۱۷/۹	۲۲/۲	ب) آمریکای لاتین**
۱۲/۰	۲۶/۲	۳۱/۲	۱. تولیدکنندگان نفت
۱۲/۷	۱۵/۲	۲۰/۰	۲. سایر کشورها
۱۹/۶	۱۴/۹	۱۶/۷	ج) آسیا - خاورمیانه
۲۷/۸	۱۶/۷	۱۸/۹	۱. تولیدکنندگان نفت
۱۱/۸	۱۲/۵	۱۵/۲	۲. سایر کشورها
۳/۸	۴/۵	۵/۲	د) آسیا - شرق و جنوب شرقی

*. آفریقای جنوبی در ارقام این ردیف منظور نشده است.

** شامل منطقه کارائیب

Source: Calculated from (a) 1960 data. United Nations. Yearbook of National Accounts Statistics, 1974. Vol.III and (b) United Nations National Accounts Statistics: Analysis of Main Aggregates, 1987.

آسانی از این جدول نتیجه گیری می شود این است که تنها با یک استثنا، شکاف و فاصله میان این دو سرانه تولید وسیعتر می شود و این امر در دوره های رونق و رفاه به همان کیفیتی جریان دارد که در دوره های رکود و کساد. همانگونه که در سطر اول جدول شماره ۲ نشان داده شده است در سال ۱۹۶۰، تولید ناخالص داخلی سرانه کشورهای توسعه نیافته بر روی هم، تنها به ۸/۷ درصد رقم مشابه آن در کشورهای صنعتی رسیده بود. اما حتی همین درصد بسیار ناچیز نیز طی سالهای رونق و رفاه دهه ۱۹۶۰ از این هم کمتر شده و به ۷/۴ درصد رسید و پس از آن، طی سالهای رکود از

۱۹۷۰ تا ۱۹۸۷ باز هم کاهش یافته و به ۶/۱ درصد رسید.^۱

در جهان سوم در تراز پرداختها نیز ما همواره با ارقام منفی روبرو هستیم. تراز پرداختهای حساب جاری کشورهای توسعه نیافته در سال ۱۹۹۰، رقم ۳۱/۴ را نشان می دهد. به این ترتیب جهان سوم به عنوان یک کل واحد، در همان وضعیتی باقی می ماند که در تمامی طول تاریخ سرمایه داری، در آن به سر برده بود؛ یعنی کانون انباشت سرمایه و کسب سود از سوی شرکتهای غول آسا و نهادهای مالی کشورهای پیشرفته سرمایه داری.

راه حل مبتنی بر صادرات

اعتقاد عمومی اصولاً بر این است که چنانچه جهان سوم قدری بیشتر به صادرات متمایل شود و به عبارت دیگر بیشتر به اقتصاد جهانی وابسته گردد، راه خروجی از این بن بست برایش وجود دارد. اما در واقعیت امر، همانگونه که در بالا گفته شد. تجزرت جهانی. یکی از مکانیسم های اصلی ایجاد این شکاف و فاصله ای است که میان مرکز و پیرامون وجود دارد. افزون بر این، روند جهانی شدن حتی به سلطه بیشتر و وسیعتر غولهای چند ملیتی بر تجارت خارجی منجر شده است.^۲

پاسخ عامیانه در برخورد با این بن بست این بوده است که باید از ببرهای چهارگانه و بخصوص «کره» پیروی کرد، بنابراین یک پرسش مطرح می شود. اگر کره جنوبی توانست این کار را انجام دهد، چرا انجام آن برای کشورهای توسعه نیافته دیگر میسر نشد؟

سطح صادرات سرانه کالاهای ساخته شده کره گرچه در مقایسه با اروپا، پایین است، اما پنجاه برابر پاکستان و بیش از ده برابر مکزیک و برزیل است. بررسی جداول کمک می کند تا پاسخی به سؤال بالا داده شود.

جدول ۳. جهت تجارت کالایی در ۱۹۹۹*

جهان	واردکنندگان با درآمد کم و متوسط										واردکنندگان با درآمد بالا				مبتدا صادرات
	همه کشورهای کم درآمد و با درآمد متوسط	لاتین و منطقه کارائیب	خاورمیانه آمریکایی	اروپا و آسیای مرکزی	آسیا	شرق آسیا و اقیانوسیه	جنوب صحرای آفریقا	همه کشورهای کم درآمد با درآمد بالا	همه کشورهای کم درآمد با درآمد بالا	کشورهای صنعتی	ژاپن	۱۵ کشور اتحادیه صنعتی آمریکا	ایالات متحده آمریکا		
۷۴/۸	۱۶/۹	۴/۳	۱/۵	۳/۲	۰/۷	۶/۵	۰/۹	۵۷/۹	۵/۵	۵۲/۴	۷/۰	۳	۲۹/۷	۱۲/۶	اقتصادهای با درآمد بالا
۶۵/۸	۱۳/۸	۴/۱	۱/۴	۳	۰/۴	۲/۱	۰/۸	۵۲/۰	۴/۳	۲۷/۷	۶/۷	۲/۲	۲۸/۲	۱۰/۶	صنعتی
۱۳/۸	۲/۵	۲/۷	۰/۳	۰/۲	۰/۱	۱/۸	۰/۱	۸/۶	۱/۲	۷/۴	۳/۶	۱/۸	۲/۷	-	ایالات متحده آمریکا
۳۶/۵	۶/۲	-/۹	۰/۹	۲/۷	۰/۲	۰/۹	۰/۵	۳۰/۴	۱/۲	۲۹	۲/۴	۰/۷	۲۲/۳	۴/۶	۱۵ کشور اتحادیه اروپا
۸	۲/۳	-/۳	۰/۱	۰/۱	۰/۱	۱/۶	۰/۱	۷/۵	۴/۱	۴/۳	۰/۴	۱/۳	۲/۵	۲/۵	ژاپن
۸/۲	۰/۸	۰/۸	۰/۱	۰/۱	۰/۴	۰/۰	۷/۲	۰/۳	۰/۳	۷	۰/۳	۰/۴	۱/۹	۴/۴	سایر کشورهای صنعتی
۹	۳/۱	۰/۲	۰/۱	۰/۱	۲/۲	۵/۹	۵/۹	۴/۷	۱/۲	۴/۷	۰/۳	۰/۸	۱/۵	۴/۱	سایر اقتصادهای با درآمد بالا**
۲۵/۲	۶/۵	۱/۳	۰/۵	۱/۶	۰/۵	۲/۱	۰/۵	۱۸/۷	۳	۱۵/۷	۰/۹	۲/۱	۶	۶/۷	اقتصادهای کم درآمد و متوسط
۱/۲	۰/۴	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۱	۰/۲	۰/۸	۰/۸	۰/۱	۰/۷	۰/۰	۰/۴	۰/۴	۰/۳	جنوب صحرای آفریقا
۱/۸	۲/۴	-/۳	۰/۲	۰/۲	۱/۴	۸/۲	۲/۳	۶/۰	۲/۳	۶/۰	۰/۴	۱/۶	۲/۴	۲/۴	شرق آسیا و اقیانوسیه
۱	۰/۳	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۸	۰/۸	۰/۸	۰/۸	۰/۱	۰/۶	۰/۰	۰/۱	۰/۳	۰/۳	جنوب آسیا
۴/۵	۱/۶	۰/۰	۰/۱	۱/۲	۰/۲	۲/۹	۲/۹	۲/۹	۰/۱	۲/۷	۰/۱	۰/۱	۲/۳	۰/۳	اروپا و آسیای مرکزی
۲/۸	۰/۷	۰/۰	۰/۱	۰/۸	۰/۳	۱/۵	۱/۵	۱/۵	۰/۲	۱/۲	۰/۰	۰/۳	۰/۷	۰/۲	خاورمیانه و شمال آفریقا
۵/۶	۱/۱	۰/۸	۰/۱	۰/۸	۰/۰	۴/۴	۴/۴	۴/۴	۰/۱	۴/۴	۰/۱	۰/۱	۰/۷	۳/۴	آمریکای لاتین و کارائیب
۱۰۰/۰	۲۳/۴	۵/۶	۲۰/۰	۴/۸	۱/۲	۸/۶	۱/۳	۷۶/۶	۸/۵	۶۸/۸	۷/۹	۵/۲	۳۵/۷	۱۹/۴	جهان

* به صورت سهم (درصد) از کل صادرات جهان مبلغ کل صادرات جهان در ۱۹۹۹ به مبلغی بالغ بر ۵۱۲۵ میلیارد دلار آمریکا بوده است.

** سایر اقتصادهای با درآمد بالا اقتصادهای تازه صنعتی شده آسیایی، چند کشور صادرکننده نفت منطقه خلیج فارس و اسرائیل را شامل می شود.

Source: IMF, Direction of Trade Statistics

جدول ۴. صادرات جهان سوم به صورت درصدی از
صادرات جهانی کالاها ساخته شده

۱۹۸۶ (درصد)	۱۹۸۲ (درصد)	۱۹۶۶ (درصد)	
۱۳/۸	۱۳/۳	۱۱/۲	همه کشورهای توسعه نیافته
۲/۹	۳/۰	۲/۷	آمریکای لاتین
۱/۲	۱/۳	۰/۹	برزیل
۰/۶	۰/۳	۰/۴	مکزیک
۱/۱	۱/۳	۲/۴	دیگر کشورهای آمریکای لاتین
۰/۷	۰/۹	۲/۴	آفریقا
۰/۷	۰/۸	۰/۳	آسیا - خاورمیانه
۹/۳	۸/۴	۴/۱	آسیا - شرق و جنوب شرقی
۱/۳	۱/۲	۰/۷	هنگ کنگ
۲/۲	۱/۹	۰/۱	جمهوری کره
۱/۰	۱/۱	۰/۴	سنگاپور
۲/۶	۱/۹	۰/۳	تایوان
۰/۲	۰/۲	۰/۷	دیگر کشورهای آسیا
۶/۸	۷/۳	۹/۶	کشورهای توسعه نیافته به استثنای چهار کشور آسیایی

در جدول شماره (۴) سهم کالاها ساخته شده که از سوی جهان سوم به فروش رسیده در کل صادرات جهان نشان داده شده است. آسیا (منهای خاورمیانه) هم بهبود نسبی نشان می دهد. اما هنگامی که این تصویر بطور کلی و به عنوان تصویری واحد نگریسته می شود، نتیجه در هیچ صورتی، خوشایند نیست. در طی بیست سال، سهم کشورهای توسعه نیافته از صادرات جهانی فرآورده ای ساخته شده ۲/۶ درصد افزایش یافته؛ یعنی از ۱۱/۲ درصد در سال ۱۹۶۶ به ۱۳/۸ درصد در سال ۱۹۸۶ رسیده است. این تصویر کلی، واهی بودن تصورهایی که در مورد فرصتهای

طلایی جهان سوم در جریان جهانی شدن وجود دارد را مشخص می‌نماید.^۱
 عواملی که کره را از دیگر کشورها متمایز می‌نماید و نیز روابط این کشور با
 کانونهای امپریالیستی در روزهای اولیه صنعتی شدن این کشور، و همچنین فشارهای
 جبرانی بعدی دو قدرت حوزه اقیانوس آرام یعنی؛ ایالات متحده و ژاپن را هم نمی‌توان
 دست کم گرفت. بدیهی است، امروز وضع با آن سالهای اولیه پس از جنگ خیلی
 تفاوت دارد.^۲

اقتصاد جهانی سبب رفاه بیشتر خواهد شد؛ اما این رفاه برای اقلیتی فراهم
 خواهد گردید که غنی هستند و افراد فقیر از آن محروم خواهند بود. برای پاسخ به این
 نقص، یک نوع جدید از سیاست لازم است. این سیاست می‌تواند سیاست مشارکتی و
 محصور نبودن در حیطه خاصی باشد.^۳

در جدول شماره (۳) نیز جهت تجارت کالایی در سال ۱۹۹۹، نشان داده
 شده است که نمایانگر درصد بالایی از صادرات کشورهای با درآمد بالا و درصد پایین
 کشورهای توسعه یافته می‌باشد.

آزادسازی تجاری منطقه‌ای

منطقه‌گرایی در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در سطح جهان افزایش یافت. گرایش
 روزافزون نسبت به منطقه‌گرایی تحت تأثیر اتحادیه اروپا قرار داشت. به دنبال تکامل
 منطقه‌گرایی سطح تحلیل در عرصه مناسبات بین‌الملل از دولت - ملت به اتحادیه و
 بلوکهای اقتصادی، تجاری و سیاسی تمایل پیدا کرد.

اقتصاد منطقه‌ای، با حذف موانع گمرکی در منطقه، دسترسی شرکتها به
 بازارهای وسیعتر را عملی نمود و شاید در شرایط کنونی و با آماری که در مورد صادرات
 کشورهای جهان سوم قبلاً بررسی شد، این امر مؤثرترین راه برای گشودن تدریجی

۲. هری مگداف، پیشین، صص ۱۲۱-۱۲۰.

۱. همان، ص ۱۲۰.

3. Thomas, Caroline., *Global, Governance, Development and Human Security*, Pluto Press, London, Sterling, Virginia, (2000), p.51.

اقتصادهای ملی و ادغام آنها در اقتصاد جهانی در شرایط رقابتی باشد.

کارشناسان تجارت بین‌الملل، منطقه‌گرایی را به منزله ابزاری جهت رویارویی با فراز و نشیبهای بازارهای جهانی تلقی می‌کنند.

دستاوردهایی که برای رویکرد منطقه‌گرایی ذکر می‌گردد، عبارتند از:

اصلاحات داخلی: منطقه‌گرایی علاوه بر اصلاح حوزه تجاری، اصلاحات در دیگر زمینه‌های خرد و کلان را نیز در پی دارد. بازتر بودن یک اقتصاد در یک موافقتنامه تجارت منطقه‌ای به انضباط سیاستهای اقتصادی بیشتر کمک می‌کند.

دستاوردهای سیاسی: منطقه‌گرایی از لحاظ سیاسی نیز پیامدهای مثبتی به دنبال خواهد داشت. بیمه، به فراهم کردن بیمه در برابر وقایع احتمالی آینده و نیز، به رفاه اعضا در منطقه کمک می‌کند.

قدرت چانه‌زنی: تمایل به افزایش قدرت چانه‌زنی در برابر طرف ثالث، معمولاً به عنوان یکی دیگر از دلایل گرایش کشورهای هابه‌سمت همگراییهای منطقه‌ای مطرح می‌شود.

ابزار هماهنگی: موافقتنامه‌های مذکور به عنوان ابزار هماهنگ‌کننده سیاستهای تجاری، برای کشورهایی که بر منافع آزادسازی اصرار می‌ورزند، ایفای نقش می‌کند.

طبق جدول شماره (۵) کمترین تولید ناخالص داخلی منطقه مربوط به کشور تاجیکستان و بیشترین آن، مربوط به کشور روسیه است. بیشترین سهم تجارت خارجی در تولید ناخالص داخلی - که بیانگر درجه آزادسازی تجاری است - در سال ۱۹۹۸ مربوط به کشور اسلونی با ۶۶/۹ درصد و کمترین مربوط به گرجستان با ۷/۵ درصد می‌باشد. سهم تجارت خارجی در تولید ناخالص داخلی کشور ایران در سال ۱۹۹۸ معادل ۱۱/۲ درصد می‌باشد، که این شاخص بعد از کشور گرجستان کمترین

۱. یحیی فتحی، «مقایسه تطبیقی تأثیرات دورویکرد جهانی شدن اقتصاد و منطقه‌گرایی بر تجارت جهانی».

فصلنامه پژوهش‌ها و سیاستهای اقتصادی، شماره ۲۱، (بهار ۱۳۸۱).

سهم تجارت خارجی را در میان کشورهای منطقه نشان می‌دهد. همچنین کمترین سهم جذب سرمایه‌گذاری در میان ۱۵ کشور منطقه، مربوط به کشور ایران و تاجیکستان است که در سال ۱۹۹۸ برای ایران معادل ۲۴ میلیون دلار می‌باشد.

جدول ۵. آمار شاخصهای اقتصاد کلان در کشورهای

حوزه دریای خزر و جمهوریهای قفقاز

کشور		تولید ناخالص داخلی (GDP) (میلیون دلار)		سهم تجارت در تولید ناخالص داخلی (Trade GDP) (درصد)		سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) (میلیون دلار)	
۱۹۹۸	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۷
ایران	۱۰۸۰۷۰	۱۱۲۱۴۰	۱۱	۱۱/۲	۵۲	۲۴	
اوکراین	۵۳۴۵۹	۴۳۶۱۵	۱۹/۱	۱۸/۷	۶۲۲	۷۴۲	
آذربایجان	۲۷۶۰	۲۹۲۶	۱۲/۷	۱۴	۱۱۱۵	۱۰۲۳	
قزاقستان	۲۲۱۶۵	۲۱۹۷۹	۱۹/۸	۱۸/۲	۱۳۲۱	۱۱۵۸	
گرجستان	۵۲۴۱	۵۱۲۹	۵/۹	۷/۵	۵۰	۵۰	
قرقیزستان	۱۷۶۴	۱۷۰۴	۱۱/۹	۱۱/۹	۸۴	۱۰۹	
ازبکستان	۲۴۶۲۲	۲۰۳۸۴	۱۶/۳	۱۵/۴	۲۸۵	۲۰۰	
ترکمنستان	۳۴۴۰	۲۳۶۷	۱۵	—	۱۰۸	۱۳۰	
تاجیکستان	۱۹۹۵	۲۱۶۴	۲۰/۸	۲۴/۷	۲۰	۱۸	
روسیه	۴۳۵۹۵۳	۲۷۶۶۱۱	۱۵/۸	۱۴	۶۶۷۹	۱۰۷۶۱	
بلاروس	۲۰۸۶۳	۲۲۵۵۵	۲۶/۹	۲۴/۱	۲۰۰	۱۴۹	
استونی	۴۷۶۵	۵۲۰۲	۵۲/۲	۵۸/۳	۲۶۶	۵۸۱	
اسلونی	۱۸۲۰۶	۱۹۵۲۴	۶۳/۱	۶۶/۹	—	—	
لیتوانی	۹۵۸۵	۱۰۷۳۶	۴۱/۱	۳۹/۶	۳۵۵	۹۲۶	
ارمنستان	۱۶۳۹	۱۹۰۰	۱۲/۲	۱۳/۲	۵۱	۲۳۲	

منبع: بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول (IMF)

الگوی اقتصادسنجی تأثیرآزادسازی تجاری و همگرایی منطقه‌ای بر رشد اقتصادی^۱

در مطالعه مورد نظر از مدل‌های مبتنی بر آمار مقطعی - سری زمانی استفاده شده است. در این مدل متغیر وابسته، رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) است که معرف رشد اقتصادی در کشورها می‌باشد.

فرم نهایی مدل جهت تعیین تأثیر عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی به صورت زیر است:

$$ROW_{it} = \beta_0 + \beta_1 \log(GDP_{it}) + \beta_2 (INV_{it}/GDP_{it}) + \beta_3 (DEBT_{it}/GDP_{it}) + \beta_4 (FDI_{it}/GDP_{it}) + \beta_5 (TRADE_{it}/GDP_{it}) + \varepsilon_{it}$$

$$GDP_{it}(\text{per capita}) = y_0 + y_1 \log(GDP_{it}) + y_2 (INV_{it}/GDP_{it}) + y_3 + y_4 (TRADE_{it}/GDP_{it}) + y_5 (TOT_{it}) + \varepsilon_{it} (DEBT_{it}/GDP_{it})$$

در این مدل:

$GROW_{it}$: نرخ رشد اقتصادی کشور t در زمان t

$GDP_{it}(\text{per capita})$: تولید ناخالص سرانه کشور t در زمان t

$\log(GDP_{it})$: لگاریتم تولید ناخالص داخلی هر کشور در ابتدای دوره

INV_{it}/GDP_{it} : نسبت سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی به GDP کشور t در زمان t

$DEBT_{it}/GDP_{it}$: نسبت کل بدهی خارجی به تولید ناخالص کشور t در زمان t

TOT_{it} : نرخ مبادله تجاری کشور t در زمان t

FDI_{it}/GDP_{it} : نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی

کشور t در زمان t

۱. کمیل طیبی، «بررسی رابطه تعاملی کوتاه‌مدت و بلندمدت تورم و عرضه صادرات غیر نفتی در ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، دانشگاه تهران، شماره ۶۱ (بهار و زمستان ۸۱).

$TRADE_{it}/GDP_{it}$: نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی کشور i در زمان

(درجه آزادسازی تجاری)

ε_{it} : جمله باقیمانده یا پسماند.

برآورد و تجزیه و تحلیل مدل

به منظور برآورد تأثیر همگرایی و سیاست برون‌گرانی بر رشد اقتصادی بلندمدت کشورهای حوزه دریای خزر، آسیای مرکزی و جمهوری قفقاز، از ادغام آماری سری زمانی و مقطعی برای ۱۵ کشور و در طول سالهای ۱۹۹۰، ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ استفاده گردیده است. (جدول شماره ۵) باتوجه به نتایج جدول، ضریب لگاریتم تولید ناخالص داخلی (GDP) در ابتدای دوره در سناریوی اول منفی بوده و مقدار آن ۰/۷۷- می‌باشد. علامت منفی این ضریب تأییدکننده فرضیه همگرایی است. به این معنی که افزایش مبادلات تجاری بین کشورهای مورد بررسی و ایجاد همگراییهای منطقه‌ای در بلندمدت دارای تأثیرات همگرایی اقتصادی بوده است. GDP نیز دارای علامت مورد انتظار است. به این مفهوم که افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این کشورها دارای آثار مثبت بالایی بر روی رشد اقتصادی این کشورها بوده است. متغیر دیگر مورد استفاده در این مدل، نسبت تجارت خارجی به تولید ناخالص داخلی می‌باشد. این متغیر در ادبیات اقتصادی بیانگر درجه آزادسازی تجاری است. ضریب متغیر در سناریوی اول مدل نیز دارای علامت مورد انتظار مثبت می‌باشد به این مفهوم که هرچه درجه آزادسازی تجاری در کشورهای مورد بررسی بیشتر باشد، رشد اقتصادی نیز بیشتر بوده است. در واقع سیاستهای برون‌گرایی ارتباط مثبتی را با رشد اقتصادی داشته است. ضریب متغیر سرمایه‌گذاری داخلی از نظر تئوری دارای علامت مورد انتظار نبوده است و در عین حال از نظر آماری نیز معنی‌دار نمی‌باشد. این بررسی نشانگر آن است که نقش سرمایه‌گذاری خارجی در رشد کشورهای منطقه در مقایسه با سرمایه‌گذاری داخلی از اهمیت بیشتری برخوردار

بوده است. آخرین متغیر مورد بررسی در سناریوی اول مدل، آثار کل بدهی خارجی بر رشد است. ضریب این متغیر منفی بوده و گویای آن است که افزایش میزان کل بدهی خارجی دارای پیامدهای منفی بر رشد اقتصادی کشورها بوده است.

در سناریوی دوم مدل، تأثیر سیاستهای برون‌گرایی و همگرایی منطقه‌ای و جهانی بر روی تولید ناخالص داخلی سرانه - که بیانگر سطح رفاه اقتصادی در کشورهای مورد بررسی است - مورد آزمون قرار گرفته است. بررسی ضریب مربوط به لگاریتم تولید ناخالص داخلی در این وضعیت نشانگر آن است که علی‌رغم آنکه همگراییهای منطقه‌ای سبب همگرا شدن رشد اقتصادی در کشورهای منطقه بوده است، لیکن این مسئله چندان تأثیری بر روی همگرا شدن سطح رفاه اقتصادی در این کشورها نداشته است. تفاوت دیگر در این مدل تأثیر مثبت سرمایه‌گذاری داخلی بر تولید ناخالص سرانه می‌باشد. در سناریوی دوم متغیر TOT یعنی: نرخ مبادله تجاری وارد مدل گردیده، ضریب مثبت این متغیر در مدل بیانگر ارتباط مثبت میان بهبودی نرخ مبادله تجاری و رفاه اقتصادی می‌باشد.

مزیت نسبی

باتوجه به ارقامی که در مورد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و جهان سوم و نیز ارقام و سهم صادرات کشورهای توسعه‌نیافته در بازار جهانی داده شد، باید بررسی نماییم که اگر این فرایند رشد کند، اقتصاد ایران چه وضعیتی خواهد یافت؟

آیا پیوستن به سازمان تجارت جهانی (WTO) برای ایران کارساز است یا خیر؟ در پاسخ باید گفت عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی (WTO) گرچه می‌تواند در توسعه صادرات غیرنفتی ایران مؤثر باشد، اما چنانچه زمینه‌های لازم جهت ورود به این سازمان فراهم نگردد، نمی‌تواند کارساز باشد؛ چرا که بحث رقابت مطرح است و باید آمادگی رقابت قبلاً بوجود آمده باشد، وگرنه این ورود علاوه بر نداشتن سود، زبان‌آور نیز خواهد بود. اولاً در تجارت جهانی قاعده بر این است که درها را باز کنیم و

این امر همانگونه که دیدیم، موجب نابودی صنعت نساجی گردید. در صورتی که صنعت نساجی یکی از مواردی است که ما به عنوان مزیت نسبی می‌توانیم از آن استفاده کنیم؛ زیرا در صنایع دیگر با توجه به نوآوریهای روزافزون و حتی لحظه به لحظه، ما قادر به رقابت نخواهیم بود. اما در صنعت نساجی حتی با ماشین‌آلات قدیمیتر (البته در حد چند سال) می‌توان تولید نمود و فقط با طراحیهای گوناگون می‌توان مزیت نسبی ایجاد کرد، بنابراین باید برای پیوستن به WTO خلاقیت و نوآوری وجود داشته‌باشد.^۱ ایجاد مزیت نسبی در اقتصاد نیاز به سرمایه، نیروی متخصص، آموزش نیروی کار و روابط سیاسی مناسب دارد و نیز مستلزم از بین بردن موانع تولید صادرات غیرنفتی از جمله تغییر مستمر مقررات و بوروکراسی زائد، سطح پایین فناوری، فعال نمودن مراکز پژوهشی، ایجاد مدیریت حرفه‌ای و تخصصی می‌باشد.

مزیت نسبی و آموزش نیروی متخصص

اولین مطلبی که در مورد آموزش و نیروی کار باید اشاره نمود، مدیریت است. موفقیت پیچیده می‌طلبد که مدیران در زمینه مهارتهای مختلف آموزش ببینند تا قادر به فعالیت در این محیط پیچیده باشند.^۲

در کشورهای در حال توسعه تفکیکی میان مالکیت و مدیریت وجود ندارد و لازم است چنین تفکیکی ایجاد گردد و مدیریت حرفه‌ای جهت کارایی بیشتر و بهره‌وری بالاتر بوجود آید. اشکال عدم تفکیک بین مالکیت و مدیریت این است که برای از دست ندادن کنترل، اصولاً واحدهای تولیدی به صورت جداگانه عمل می‌کنند

1. Gaburro, *Ibid.*

2. Struwing F.W. and Smith, EE. "The Role of Training in Managing Organizational Change in a Global Economy", Abstract form the 1999 Employment Research unit Annual Conference, University of Wales 8-9th September 1999.

و فعالیت واحدهای کوچک به همین شکل باقی می ماند و این مسئله نیز سبب خواهد شد امکان رقابت در سطح بین المللی بوجود نیاید.^۱

عده ای از نظریه پردازان، آموزش عالی را عامل جهانی شدن و مفسر و آن می دانند.^۲ همانگونه که در تجربه کشورهای موفق نظیر ژاپن ملاحظه می گردد، از عوامل موفقیت این کشور، مواردی چون تکنولوژی، مدیریت و دانش فنی مدیریت و نیز نیروی کار بوده است. بنابراین باید کوششی هدفمند برای یادگیری، انتخاب و بکارگیری تکنولوژی خارجی وجود داشته باشد. طبق آماری داده شده^۳؛ در مالزی ۸۳ درصد افزایش بازدهی عامل کار، ناشی از داشتن ابزار سرمایه ای بیشتر و بهتر بوده است. در تایلند از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۵، تولید سرانه نیروی کار بیش از ۸۰ درصد افزایش یافته است. این نسبت برای اندونزی بیش از ۵۰ درصد، برای هندوستان بیش از ۳۰ درصد، در فیلیپین حدود ۲۰ درصد و برای ایران ۳ درصد بوده است.

سوء مدیریت ناشی از فقدان اقتصاد باز، رقابتی و خصوصی یا به عبارتی؛ دولتی، بنیادی و نهادی بودن اقتصاد است که سرنوشت بیش از ۷۰ درصد اقتصاد را در اختیار کسانی گذاشته است که انگیزه و تخصص لازم را برای حفظ و توسعه آن نداشته اند.^۴

ایجاد مدیریت حرفه ای و متخصص موجب استفاده بهینه از ظرفیتهای بالا می گردد و در نهایت موجب رشد اقتصادی خواهد شد.

در شرایط فعلی که جهانی شدن شتاب گرفته است لازم است تا مدیریت غیرمتمرکز شود. این امر مستلزم آن است که سلسله مراتب انعطاف ناپذیر و متمرکز و

1. Dilipk. Ghosh and Edgar Ortiz, *The Global Structure of Financial Markets*, Routhledge, London, (1997), p.19.

2. P. Scott., *The Globalization of Higher Education*, www.elsevier.com/locate/highedpol

۳. علی رشیدی، *تحولات ساختاری اقتصاد ایران و ننگهای توسعه صنعتی...* مجله اطلاعاتی سیاسی - اقتصادی، شماره یازدهم و دوازدهم، (مرداد و شهریور ۱۳۹۱).

۴. همان، ص ۱۸۷.

چند لایه، جای خود را به قالبی روان و بی شکل از مبادلات متغیر و انعطاف پذیر، و به عبارتی مجموعه‌ای از شیوه‌ها و فعالیتهای سازمانی بدهد که هر کدام بر پایه ظرفیت خود برای برآوردن تقاضا، دوام می‌آورد.^۱

عواملی که در اقتصاد سیاسی بر روی جهانی شدن تأثیر می‌گذارد، عبارتند از: وسعت بازار، چالش بین دولت و نهادها و افزایش حرکت‌های اجتماعی و سیاسی^۲؛ که باید در راستای این تأثیرات، قابلیت انعطاف پذیری نیز وجود داشته باشد، در این راستا دولت‌ها در زمینه آموزش چند وظیفه را به عهده دارند:^۳

۱. دولت موظف به ادامه بهبود آموزش و وسعت بخشیدن به آن است؛
۲. حال که جهانی شدن به صحنه آموزش وارد می‌شود، فرصت مسئولیت بیشتر سیاسی (حتی مالی) برای دولت‌ها وجود دارد؛
۳. یک مدیریت دولتی سازمان یافته، کلید اصلی بهبود آموزشی است؛
۴. معلمان باید در زمینه آموزش‌های اساسی کار نمایند و آموزش به آنان ادامه داشته باشد.

در تجربه کشورهای دیگر نظیر مالزی، عملکرد مدیریت منابع انسانی جهت مدیریت کارا، تأکید بر روابط کارکنان و بهبود عملکرد شرکتها بوده است که نتیجه آن نیز پیشرفتی است که این کشور داشته است. در این مورد فقط بهبود و پیشرفت کار افراد به طور مجزا مورد نظر نبوده، بلکه رقابت نیز در نظر گرفته شده است.^۴

تجربه کشورهای دیگر نیز از جمله برزیل و آفریقای جنوبی نشان می‌دهد که

1. Waters, Malcolm. *Ibid*, p.81.

2. Woods, Ngaire, *The Political Economy of Globalization*, Macmillan Press LTD, London, (2000), p.3.

3. Martin Carnoy, *Globalization and Educational Reform: What Planners Need to Know*, UNESCO: International Institute for Educational Planning, Paris, (1999), p.96.

4. Pawan Budwar, "Globalization, Economic Crisis and the Key Role of Religious and National Values in the Management of Human Resources", Conference, University of Wales 8-9th September (1999).

توسعه و بهبود مدیریت به‌عنوان یک مسئله اصلی برای رقابت و نیز شدت فزاینده جهانی شدن در نظر گرفته شده است.^۱

در جریان جهانی شدن و مواجهه با آن، رشد تعداد نیروی کار ماهر جهت عملی کردن و نیز بسط و تعیین محل دوباره تولید و توزیع، موردنظر است.^۲

تسریع جهانی شدن موجب انقلاب اطلاعات و ارتباطات و تغییرات تکنولوژیکی خواهد شد و این امر نیز موجب شتاب گرفتن همه چیز خواهد شد.^۳ در این راستا باید آموزش کافی برای نیروی انسانی وجود داشته باشد. به اعتقاد بل^۴ جامعه فراضعتی نوعی بازی بین افراد است؛ نه بازی بین افراد و اشیا. بنابراین ویژگی‌های عمده عصر فراضعتی عبارت است از:^۵

- تعداد افراد شاغل در کارهای خدماتی، بیش از تعداد افراد شاغل در تولید مواد خام یا کالاهای کارخانه‌ای است. کارهای خدماتی اصولاً از ماهیتی فنی و حرفه‌ای برخوردارند؛

- ساختار طبقه در مسیر یک نظام مبتنی بر موقعیتها تغییر می‌کند، موقعیت غالب، شامل تعدادی از مشاغل حرفه‌ای و فنی است و جایگاه قدرت از قلمرو اقتصادی به قلمرو سیاسی منتقل می‌شود؛

- دانش نظری بر دانش عملی پیشی می‌گیرد و به منبع اصلی نوآوری و سیاستگذاری تبدیل می‌شود؛

- پیشرفتهای تکنولوژیک در حوزه برنامه‌ریزی و نظارت انسانی قرار می‌گیرد، اهداف تکنولوژیکی را می‌توان تعیین کرده و فعالیتها را برای دسترسی به آن اهداف هماهنگ نمود؛ حتی اختراع نیز دیگر یک فعالیت فردی نیست که به تصادف بستگی داشته باشد؛

1. *Ibid*, pp.11-12.

2. Robert Went, *Globalization*, Plato Press, London, (2000), p.53. or www.plutobooks.com

3. *Ibid*, p.54.

4. Bell

5. Malcolm Waters, *Op.Cit.*, p.32.

- بدین ترتیب، دیگر تکنولوژی مادی، مهمترین تکنولوژی، محسوب نمی‌شود بلکه تکنولوژی فکری حائز اهمیت است، بگونه‌ای که تصمیمات انسانی که قبلاً مبتنی بر شهود و قضاوت بود، در حال حاضر، بر مبنای محاسبات منطقی فرموله می‌شود.

بل اعتقاد دارد که ظهور تکنولوژی مبتنی بر دانش نظری برای تولید خدمات، موجب ادغام جوامع می‌شود.

کر^۱ و دیگران ویژگیهای کلیدی این ادغام اجتماعی را بطور خلاصه توصیف می‌کنند. مهارتهای افراد تا حدی تخصصی می‌شود که موجب افزایش تقسیم نیروی کار به حرفه‌های مختلف خواهد شد. با پیشرفت علم و تکنولوژی، نظام اشتغال دستخوش تحول گردیده و سبب افزایش شدید تحرک شغلی خواهد شد.^۲

باتوجه به خصوصیات که در بالا ذکر گردید، لازمه ایجاد مزیت نسبی، پرورش و آموزش نیروی کار و نیز انعطاف پذیری از لحاظ وظایف است.

در زمینه انعطاف پذیری کارگران، باتوجه به وظایف عنوان شده، این مقوله دارای سه عنصر است:

- ادغام وظایف که مستلزم موارد ذیل است:^۳

- گسترش طبقه بندی مشاغل؛
- چرخش وظایف و مهمتر از همه، درگیر کردن کارگران یدی در برخی فرایندهای تصمیم‌گیری و مفهوم‌سازی؛

- چند مهارتی کردن که مستلزم موارد ذیل است:

- وظایف کنترل کیفی و نگهداری وسایل و تجهیزات و کار کردن مستقیم با تجهیزات تولید
- مسئولیت محلی که در آن وظایف مدیریت میانی به کارگران واگذار می‌شود.

1. Kerr

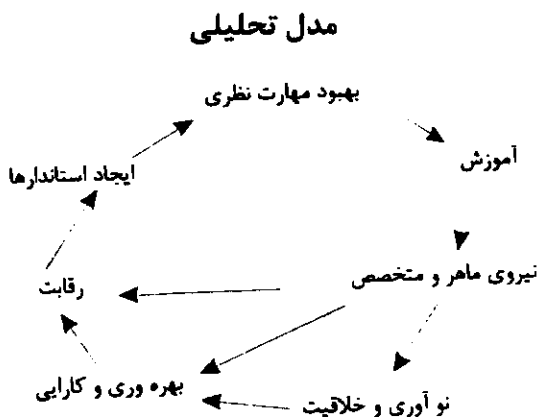
2. Malcom Waters, *Op.Cit.*, p.31.

3. *Ibid*, p.32.

در ایران چنانچه بخواهیم وارد رقابت جهانی شویم باید ضعفها برطرف گردد. ضعف تولید باعث شده است که حتی با وجود تقلیل ارزش فوق العاده پول ملی، صادرات غیرنفتی افزایشی نیابد.^۱

مدل تحلیلی

باتوجه به مطالبی که ذکر شد، آموزش لازمه تربیت نیروی کار ماهر است و به دنبال آن قدرت نوآوری و خلاقیت خواهد آمد. باتوجه به اینکه در روند جهانی شدن دانش نظری بر دانش عملی پیشی خواهد گرفت، نیروی کار ماهر با خلاقیت، موجب بالا رفتن مهارت نظری خواهد شد و پس از آن نیز چنین امری بالا رفتن بهره‌وری و کارایی را در پی خواهد داشت. که خود زمینه را جهت رقابت فراهم آورده و لازمه ورود به صحنه جهانی شدن است، در صحنه رقابت، اکثر ضعفها بر طرف شده و این مسئله خود سبب ایجاد استانداردها و مهارت بیشتر در دانش نظری و کارایی خواهد شد که نوعی آموزش جدید محسوب می‌شود. روابط ذکر شده در مدل تحلیلی ذیل نشان داده شده است.



مزیت نسبی و جهانگردی

یکی از ظرفیتهای اقتصادی که ایران می‌تواند از آن استفاده نماید صنعت جهانگردی است. ایران از لحاظ در اختیار داشتن جاذبه‌های گردشگری در رده پنجم کشورهای جهان قرار دارد؛ اما در جهان از نظر جذب تعداد گردشگر مقام هفتم را داراست. با توجه به ارقام ذکر شده می‌بینیم که چگونه از این صنعت غافل مانده‌ایم! در رابطه با گسترش صنعت جهانگردی، چند زمینه دیگر نیز باید تقویت و گسترش یابد که صنعت هتلداری از جمله آنهاست. صنعت حمل و نقل که پرداختن به آن خود ایجاد سرمایه کرده و نیز اشتغال عده‌ای را به دنبال خواهد داشت، حائز اهمیت است. اکنون در کشورهای دیگر حتی کشورهای اسلامی و کشورهای همسایه ایران، صنعت جهانگردی موجب ارزآوری زیاد برای این کشورها شده است؛ چنانچه درآمد ارزی ترکیه در سال ۱۹۸۰، از محل جهانگردی، از ۳۲۷ میلیون دلار به چند برابر در سال ۱۹۹۸ رسیده است. در حالی که در ایران در برنامه اول توسعه اقتصادی، صنعت جهانگردی ۴/۵- میلیارد دلار تراز منفی را نشان می‌دهد.

جدول ۶. تعداد گردشگران جهانی و سهم کشورهای اسلامی

و ایران از آن ۱۹۹۷

خروج اتباع (میلیون نفر)	درآمد ارزی (۱۰۰۰ میلیون دلار)	ورود گردشگر (میلیون نفر)	
۶۱۳	۳۳۴	۶۱۳	کل جهان
۲۰	۳۱	۴۸	کشورهای اسلامی
۱/۴	۰/۳۲۵	۰/۷۶	ایران
۳/۲	۶/۹	۷/۸	درصد کشورهای اسلامی
۰/۲۲	۰/۰۷	۰/۱۲	درصد سهم ایران

مأخذ: تازه‌های اقتصاد، شماره ۸۵، بهمن ۱۳۷۸، ص ۲۶

براساس جدول بالا تعداد گردشگران جهانی در سال ۱۹۹۷، حدود ۶۱۳ میلیون نفر و درآمد ارزی آن ۴۴۴ میلیارد دلار بوده است در این میان سهم ایران از نظر تعداد گردشگر ۷۶۴ هزار نفر و درآمد حاصل از آن نیز ۳۵۲ میلیون دلار بوده است که معادل ۰/۰۷ درصد از کل درآمد جهانگردی جهان می باشد. از این تعداد گردشگر که در سال ۱۹۹۷ وارد ایران شده اند حدود ۵۳۰ هزار نفر و به عبارتی، تقریباً ۶۹ درصد آنها از کشورهای اسلامی بوده اند. در حالیکه در همان سال کشورهای اسلامی حدود ۲۰ میلیون نفر جهانگرد به کشورهای مختلف فرستاده اند که سهم ایران می توانست بیش از این رقم باشد.

در حالیکه ایران از لحاظ جاذبه های گردشگری در مقام پنجم جهان قرار دارد. اما از لحاظ ارزآوری از این صنعت در مقام ۸۹ قرار گرفته است، لذا جهت ایجاد مزیت نسبی باید از این صنعت استفاده نماییم.

کتابنامه:

1. Abstracts of 1999 Employment Research Unit. *Globalization, Employment and the Work Place: Responses for the Millennium*, Annual Conference. University of Cadiff of Wales, 8.9th., September 1999.
۲. امین، سمیرا. اقتصاد سیاسی قرن بیستم. ترجمه ناصر زرافشان. تهران: انتشارات آگاه. چاپ اول، زمستان ۱۳۸۰.
۳. داگلاس کلز. «نظریه انتقادی جهانی شدن». ترجمه حسین شریفی. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره یازدهم و دوازدهم، (مرداد و شهریور ۱۳۸۱).
۴. تقوی، مهدی. «جهانی شدن و چالش‌های پیش‌رو». فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی. سال دوم، شماره پنجم، (تابستان ۱۳۸۱).
5. thomas. Caroline. *Global, Governance, Development and Human Security*. Pluto Press. London, Sterling, Virginia., 2000.
۶. رشیدی، علی. «تحولات ساختاری اقتصاد ایران و تنگناهای توسعه صنعتی». مجله اطلاعاتی سیاسی - اقتصادی. شماره یازدهم و دوازدهم (مرداد و شهریور ۱۳۸۱).
۷. طیبی، کمیل. «بررسی رابطه تعاملی کوتاه‌مدت و بلندمدت تورم و عرضه صادرات غیرنفتی در ایران». مجله تحقیقات اقتصادی. دانشگاه تهران، شماره ۶۱، (پائیز و زمستان ۸۱).
۸. فتحی، یحیی. «مقایسه تطبیقی تأثیرات دو رویکرد جهانی شدن اقتصاد و منطقه‌گرایی بر تجارت جهانی». فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی. شماره ۲۱، بهار ۱۳۸۱.
9. Carnoy, Martin. *Globalization and Educational Reform: What Planners Need to Know*. UNESCO: International Institute for Educational Planning, Paris., 1999.
10. Ghosh, Dilipk and Ortiz, Edgar. *The Global Structure of Financial Markets*, Routhledge, London., 1997.
۱۱. مک‌گادف، هری. جهانی شدن یا کدام هدف؟ ترجمه ناصر زرافشان. تهران: انتشارات آگاه. چاپ اول، زمستان

12. Woods, Ngaire. *The Political Economy of Globalization*. Macmillan Press LTD. London. 2000.
13. Went, Robert. *Globalization*. Pluto Press, London, 2000. or www.plutobooks.com
14. Waters, Malcolm. *Globalization*. Rautledge London and New-York., 2001.